

# گاووشهای باستانی منطقه گیلان

هیئت گاووشهای باستانی گیلان در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ به طور مداوم همه ساله ۳ الی ۵ ماه ( فصل مناسب حفاری در گیلان ) به گاووشهای علمی در این منطقه پرداخت . این هیئت در مطالعات علمی خود موفق به کشف آثار و اشیاء ارزشمندی گردید که یادآور مجد و عظمت باستانی نیاکان ماست و ارزش هنری آنان موجب اعجاب و حیرت شیفتگان تمدن باستانی این مرزوبوم شده است . لازم به یادآوری است که اصولاً هدف گاووشهای باستانی تنها به دست آوردن اشیاء متنوع و گرانبها نیست بلکه منظور اصلی روشن نمودن نکات تاریکی از اوضاع اجتماعی گذشته ، ریشه نژادی اقوام ، آداب و سنن و عقاید مذهبی و حکومت آنها می باشد .

هیئت باستان شناسی منطقه گیلان ضمن کشف آثار و نمونه های هنری و ارزشمند و منحصر به فرد در

راه کشف تاریخ اقوام ساکن دره سپید رود و ریشه نژادی آنها و همچنین روابط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنان با ممالک باستانی همجوار و زمان مهاجرت و خط سیر آنها ، به موفقیت های علمی بی نظیریایل گردیده است و در این مدت توانسته است تمدن و هنر و نام اقوامی را که سالیان دراز رابط بین نجد و اقوام شمالی ایران بوده و از زمانهای بسیار دور تا قرن سوم هجری به عقاید و سنن باستانی خویش دلبستگی داشتند و از نفوذ و پیشرفت اقوام دیگر به این سرزمین جلوگیری کرده اند ، روشن نماید .

### موقعیت جغرافیایی

وجود رشته حمال البرز در جنوب و دریای خزر در شمال گیلان این خطه را سیمای ویژه ای که یادگیر نقاط ایران تفاوت کامل دارد ، بخشیده است .

این حصار طبیعی ابرهای برخاسته از دریای مازندران را متوقف ساخته و از پراکندن آنها به سوی نجد ایوان جلوگویی می نماید و ناگزیرشان می سازد در باریکه‌یی که اکنون گیلان و مازندران نامیده می شود بمانند. بدین سبب این سوزمین از دوران قبل از تاریخ سرسبز و مرطوب و پوشیده از جنگلهای طبیعی و رودها و رودکها و چشمه سارها بوده است. از طرف دیگر رشته جبال البرز از جنوب و دریای مازندران از شمال حصار طبیعی در مقابل تجاوزات بیگانه بوده است و به همین دلایل این خطه نظر اقوام مهاجر را به سوی خود جلب نمود و تیره‌های مختلفی در گوشه و کنار این سرزمین ساکن گردیدند و به تدریج به علت فراغ بال و وفور نعمت و رابطه بانواحی همجوار، تمدن عظیمی با هنر درخشان و عالی پی ریزی کردند که امروزه می توان گفت از نظر باستانشناسی کمتر محلی را می توان یافت که مانند گیلان اینهمه آثار ارزنده به جهانبیان عرضه کند.

### کشفیات منطقه کلورز

یکی از مناطقی که هیئت برای کاوشهای علمی انتخاب کرد منطقه کلورز رستم آباد است که در فاصله سه کیلومتری غرب جاده سفالته تهران - رشت قرار دارد.

رودخانه کوچکی که از کوههای دکامیان

سرچشمه می گیرد این منطقه را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می کند. این منطقه در حال حاضر فاقد جنگل است و کشاورزان فعلی در زمینهای آن به کشت و زرع و احداث باغات مرکبات و میوه مشغولند. بولی مسلما " در اوایل هزاره اول قبل از میلاد مستور از جنگل بوده است که به علت سکونت اقوام مختلف به تدریج از میزان درختان جنگلی آن کاسته شده است و به صورت امروزی در آمده است. آب و هوادر این منطقه معتدل و میزان بارندگی آن نسبت به نواحی ساحلی دریای خزر کمتر است. ارتفاع متوسط این ناحیه از سطح دریای خزر تقریباً " در حدود ۳۰۰ متر می باشد.

وسعت کرانه‌های سپید رود در این منطقه چشم گیر است و همین امر این ناحیه را از نظر طبیعی مشخص و ممتاز کرده و باعث شده است که در ادوار باستانی نیز نظر اقوام مهاجر بدین ناحیه جلب گردد و آنها را برای سکونت خود انتخاب کنند. لذا هیئت باستان شناسی با توجه به همین مطالب اولین کارگاه خود را در این منطقه انتخاب کرد و موفق شد قبرستان بزرگی متعلق به اوایل هزاره اول قبل از میلاد را کشف کند و اشیاء و آثار گرانبهای، مربوط به اقوام هزاره اول ساکن این ناحیه را به دست آورد.

هیئت حفاری توانست با توجه به آثار و اشیاء

بکشفه و مطالعه درباره آنها نام اصلی قومی که در هزاره اول در این منطقه ساکن بوده اند کشف کند. در ضمن با بررسی و مقایسه آثار میزان تمدن، هنر، رسوم و مذهب، روابط اقتصادی، حکومت و وضع اجتماعی این تیره بزرگ را که تاریخ درباره آنها به علت نداشتن مدارکی سکوت کرده بود روشن نماید.

### سپید رود یا اومارد باستانی

برای اینکه بتوانیم نام تیره‌ی را که در کرانه‌های سپید رود اینهمه آثار گرانبها و اشیاء هنری و ارزنده از خود به یادگار نهاده اند روشن سازیم لازم است قبل از همه چیز از سرگذشت باستانی این رودخانه بزرگ که همیشه منبع خیر و برکت در منطقه گیلان بوده است اطلاع حاصل کنیم.

سپید رود که به پهلوی آنرا " اسپترت " می‌گفتند دومین رود بزرگ ایران است که طول آن از سرچشمه تا دریا در حدود ۷۲۵ کیلومتر است. از کوه‌های چهل چشمه کردستان سرچشمه می‌گیرد و تا قبل از رسیدن به دره، منحیل به نام قزل اوزن معروف است. در این نقطه شاهرود به آن می‌پیوندد و وارد سرزمین باستانی گیلان می‌گردد. از نقطه تلاقی شاهرود به قزل اوزن این رود را سپید رود می‌نامند.

درباره نام باستانی این رود تنها مدرکی که از هردوت به جا مانده اینست: این مورخ

چنین می‌گوید: " آمارد نام رودی است که به دریای کاسپین می‌ریزد. هردوت به تحقیق تعیین نکرده است که آمارد همان سپید رود است یا رود دیگری؛ بدین جهت اختلاف نظری میان محققین وجود دارد. عده‌ی آمارد را سپید رود و برخی آنرا رود هراز می‌دانند.

اولین کار هیئت باستان شناسی در گیلان جمع آوری شواهد و مدارکی بود که به تحقیق ثابت می‌کند که آمارد همان سپید رود است.

در خصوص نام سپید رود و نام باستانی آن هیئت حفاری گیلان بدین نتیجه رسیده است که آمارد از دو کلمه " آ " و " مارد " تشکیل شده است و به نظر می‌رسد که حرف " آ " تحریف شده کلمه " آ " و " بوده که در زبان محلی به آب گفته می‌شده است و امروزه نیز به همین طرز در مناطق کوهستانی تکلم می‌شود. بنابراین نام سپید رود در اصل " آ او مارد " بوده است که در زبان یونانی از لحاظ فونوتیک جزبه شکل " آمارد " طور دیگری نمی‌توانستند بنویسند و هردوت نیز به همان ترتیب آنرا ثبت کرده است.

با این ترتیب معنای تحت اللفظی " آمارد " یا " آ او مارد "، " رود مارد " یا آب مارد می‌گردد. به عبارت ساده‌تر آمارد رودی بوده است که از سرزمین قوم مارد می‌گذشته است.

و اما در مورد نظریه تعدادی از محققین که آمارد را با رود هراز تطبیق می کنند، باید متذکر بشویم که تنها دلیل آنان وجود نام آمل در آن منطقه است که به عقیده آنان قبلا "آماد" بوده و بعد "آملد" و سپس آمل شده است.

در صورتیکه این مدرک زیاد قانع کننده نیست، زیرا در اطراف سپید رود وجود محل هایی که هم اکنون به نام های "مارجوکو" یا "اماردجوکو"، "امارلو" یا "آماردلو"، "امارلیک" یا "ماردلیک" و... نامیده می شوند، بسیارند.

در ضمن مطلب قانع کننده تر اینکه هر دو ت کلیه اطلاعاتی را که از شمال ایران در کتاب خود ثبت کرده است نقل قول از دیگران بوده و ما می دانیم که پای این مورخ هیچگاه به شمال ایران نرسیده است. معمولا در این گونه مواقع ناقل خبراگراز رودی نام می برد که در منطقه ای جریان دارد، از پرآب ترین، طویل ترین و معروف ترین آن اسم خواهد برد و در این صورت این رودخانه غیر از سپید رود، رود دیگری نخواهد بود.

### تیره مارد

با توجه به مطالب قبلی وجود مساکن اصلی قوم مارد در کرانه های سپیدرود از مناطق اطراف آمل و رود هراز بیشتر جلب نظر می کند. از طرفی طبق مدارک و شواهد تاریخی در

دوران باستان همیشه نام اقوام ساکن مناطق مختلف به محل زندگی و سکونت آنها داده می شد و همیشه نام سرزمین ها و رودخانه ها و دریاچه ها به نام اقوامی که در آنجا و یا حاشیه رودخانه ها و یا کناره دریاچه ها سکونت داشته اند ثبت گردیده است.

بنابراین وقتی نام باستانی سپید رود را "آومارد" بدانیم، یعنی رود مارد و یا آبی که از سرزمین مارد می گذرد، لذا ناچاریم در کرانه های سپیدرود در جستجوی تیره مارد باشیم.

هیئت باستان شناسی بعد از مطالعه آثار مکشوفه و مقایسه آنها بدین نتیجه رسیده است که مناطق مورد کاوش در دامنه های کوهستانی دره سپید رود به تحقیق مربوط به مساکن قوم باستانی مارد است و آثار و اشیاء گرانبها و ارزنده می که به دست آمده است کار دست هنرمندان و صنعتگران این تیره متمدن می باشد که در اوایل هزاره اول این مناطق را جهت سکونت خود انتخاب نموده بودند. مقایسه اشیاء مکشوفه با آثار دوران ماد و هخامنشی رابطه نزدیکی را بین آنها تأیید می کند و با توجه به مدارکی که ارتباط سیاسی و اقتصادی نزدیکی را میان دو دولت ماد و هخامنشی با اقوام ساکن سواحل دریای خزر ( کادوسی و مارد) تأیید می کند، بیش از پیش نظریه هیئت

باستان‌شناسی را مستحکم می‌گرداند.

در اینجا ناگزیر به توضیح است که مساکن قوم مارد تنها محدود به درهٔ سپیدرود نبوده بلکه از خط الرأسهای کوهستانهای غربی شروع و تا شرق اشکور امروزی گسترش داشته است و بالاخره به درهٔ چالوس ختم می‌گردیده است. چه آثاری که از این نواحی به دست آمده از لحاظ شیوه و سبک شباهت نزدیکی با یکدیگر دارند. مقایسهٔ اشیاء مکشوفه از کلاردشت و سبام و دیلمان و امارلو و رحمت آباد و رستم آباد این نتیجه را به دست می‌دهد که هنرمندان باستانی این مناطق از یک سرچشمهٔ هنری سیراب می‌گردیدند و این تشابه هنری حاکی از پیوستگی و نزدیکی قومی است که تیره‌های مختلف آن با یکدیگر ارتباط دائم داشتند و به همین دلیل در دامنهٔ تمدن درخشان این قوم از غروب درهٔ سپیدرود تا آخرین نقطهٔ کیلان شرقی با هماهنگی خاصی گسترش یافته است.

### ریشهٔ نژادی تیرهٔ مارد

به‌طور کلی مطالب مورخینی نظیر استرابون، پلوتارک و هرودوت دربارهٔ مناطق شمالی ایران - با توجه بدین مطلب که این مورخین هیچگاه نتوانسته بودند به این نواحی سفر نمایند و

مختصر اطلاعات تاریخی آنها نیز نقل قول از دیگران بوده است - نمی‌تواند در حال حاضر مورد استفاده قرار گیرد و اصولاً "گفته" آنها از نظر اصالت در خور تحقیق و تعمق می‌باشد و نمی‌توان به گفتار آنها تکیه کرد.

ولی با در نظر گرفتن این موضوع که تنها اطلاعی که ما از اقوام باستانی شمال ایران (منطقهٔ کیلان و مازندران) داریم همین نوشته‌های مختصر و ناقص است که این مورخین در کتب خود ثبت نموده‌اند آنوقت روشن می‌گردد که هیئت علمی کاوشهای باستانی کیلان در تحقیقات خود و مطالعه دربارهٔ ریشهٔ نژادی ساکنان سواحل دریای خزر چه مسئولیت سنگینی به‌عهده داشت.

متأسفانه فعالیت دانشمندان و باستان‌شناسان معدودی نظیر دومورگان و پروفیسور وارن سوئدی که در اوایل قرن بیستم در طالش و گرگان به کاوشهای علمی دست زدند نیز به علت محدود بودن دامنهٔ فعالیت نتوانست کمکی به روشن شدن تمدنهای ساحلی دریای خزر کند. لذا هیئت باستان‌شناسی کیلان با در نظر گرفتن مدارک مختصر موجود و فعالیتهای علمی خود در این منطقه و مقایسهٔ آثار و اشیاء مکشوفه در این ناحیه با سایر نواحی فلات ایران نتیجه‌گیری

و نظریه، زیرا ارائه می‌دهد.

اولین نامی که از ساکنین باستانی گیلان برده شده است نام قوم بزرگ "کاسی" می‌باشد که به طور کلی به تمام ساکنین سواحل دریای خزر اطلاق شده است و به همین دلیل نیز در آثار مورخین باستانی نام دریای خزر را به نام دریای کاسپین ثبت کرده‌اند.

در مقابل نام قوم "کاسی" تاریخ از قوم دیگری یاد کرده است به نام اقوام "کاسی" که به اقوام ساکن کوه‌های زاگرس اطلاق می‌گردیده است. این تشابه اسمی میان نام دو قوم "کاسی" و "کاسی"، هیئت را بر آن داشت که دربارهٔ دو کلمه مذکور تحقیقات بیشتری انجام دهند تا شاید از این راه نتیجه دقیق و علمی‌تری به دست آورد. ظاهراً حرف "کاس" در نام هر دو قوم مشترک است تنها اختلاف این دو کلمه در مورد "سی" و "س" می‌باشد که به صورت پسوند در آخر کاس قرار گرفته‌اند.

تحقیقات دربارهٔ معنای "سی" و "س" به این نتیجه رسیده که "سی" به معنای آب و "س" به معنای کوهستان آمده است. به این ترتیب کاس که در نام هر دو قوم مشترک است نام اصلی و "سی" و "س" محل نشو و نمای آنها می‌باشد. به عبارت ساده‌تر اینکه کاس‌ها قوم واحدی

بودند که در یک زمان از طریق سواحل دریای خزر به ایران مهاجرت نمودند. بعد از مدتی از یکدیگر جدا شده تیره‌هایی از این قوم بزرگ به سوی حمال زاگرس روی آوردند و در قسمت لرستان و کرمانشاهان امروزی مسکن گزیدند و بقیه همچنان در سواحل دریای مازندران باقی ماندند. آن دسته که به سوی حمال زاگرس روی آوردند به نام "کاسی" از آنها یاد می‌کنند. یعنی کاس‌های کوهستانی و بقیه که در سواحل دریای خزر با بوجا ماندند در تاریخ از آنها به نام "کاسی" یاد می‌شود؛ یعنی کاس‌های دریایی یا کاس‌هایی که در کنار دریا سکونت داشته‌اند.

از نظر زاده‌شناسی نیز این دو قوم از مهاجرین اولیهٔ ایران محسوب می‌گردند که به Asianique معروفند. در زبان این قوم کلمات مشابهی نیز یافت می‌گردد. در زبانهای محلی امروزی اهالی سواحل دریای خزر و لرستان و کردستان نیز وجه تشابهی دیده می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت که این دو قوم در اوایل مهاجرت به ایران دارای زبان و لهجه مشترکی بوده‌اند و بعد به علت جدایی از یکدیگر زبان اصلی آنها تحت تأثیر زبان و لهجه همسایگان جدید قرار گرفته و لغات تازه‌ی وارد آن گردیده است. از طرف دیگر با توجه به اشیاء و آثار مکشوفه در گیلان و مقایسه آن با آثار مکشوفه از نواحی

غربی ایران و لرستان - خصوصا "در هنر فلزکاری -  
 می توان رابطه‌ی میان این دو قوم پیدا کرد و نظر  
 داد که این دو قوم از یک سرچشمه، هنری سیلاب  
 شده‌اند؛ زیرا در زمانیکه هنر فلزکاری در لرستان  
 و مناطق غربی به اوج کمال رسیده بود در سواحل  
 دریای خزر نیز این هنر راه تعالی و ترقی می‌پیمود.  
 در صورتیکه نظریه مذکور مورد قبول واقع  
 گردد مهاجرت این قوم از سواحل دریای خزر به  
 دامنه‌های جبال زاگرس و غرب ایران به تحقیق از  
 معابر کوهستانی البرز صورت گرفته است و تنها  
 معبر عمده‌ی که می‌توانست در آن زمان، این تیره،  
 بزرگ چشم دار را به سوی غرب ایران هدایت کند،  
 معبر طویل سفید رود و قزل اوزن است که از نظر  
 طبیعی و داشتن آب و چراگاههای اطراف بهترین  
 راه مهاجرت این قوم به غرب ایران است. همانطور  
 که در بالا ذکر گردید آن دسته از کاسه‌ها که در  
 سواحل دریای خزر باقی ماندند و در تاریخ از آنان  
 به نام "کاسپی" ها یاد گردیده است از تیره‌های  
 مختلف و کوچک و بزرگی تشکیل گردیده بود که در  
 صحنه تاریخ باستانی این سرزمین نقش عمده  
 و مهمی را ایفا کرده‌اند. نام تیره‌های مختلف این  
 قوم در تاریخ به نامهای مارد، کادوسی، تپوری و  
 هیوگانی، ثبت گردیده است که در سواحل دریای  
 مازندران سکونت داشته و رابطه، هنری نزدیکی

نیز با هم داشته‌اند.

هیئت کاوشهای علمی منطقه، گیلان در دوره  
 سپید رود موفق به کشف آثار و اشیاء آرزنده‌ی  
 مربوط به تیره، مارد گردیده است. آثار به دست  
 آمده از نظر هنری آنچنان آرزنده و گرانبهای باشد  
 که مقام و درجه، تمدن این قوم را به عالی‌ترین  
 مراتب می‌رساند و روشن می‌سازد که برخلاف نظریه  
 مورخین، در اوایل هزاره اول در سواحل دریای  
 خزر اقوام ساکن این ناحیه، ایران دارای آنچنان  
 هنر و تمدن آرزنده‌ی بوده‌اند که موجب اعجاب و  
 حیرت شیفتگان تمدن باستانی این مرز و بوم است.

### مذهب و رسوم و اعتقادات ماردها

یکی از مسایل دشوار مراحل تحقیقاتی هیئت  
 باستان شناسی در منطقه، گیلان روشن نمودن مذهب  
 و رسوم و اعتقادات اقوام باستانی این نواحی  
 می‌باشد. خوشبختانه در این مرحله نیز نتیجه مطالعات  
 هیئت رضایت بخش و شاید نظریه‌ییکه هیئت علمی  
 درباره، مذهب اقوام باستانی ساکن این ناحیه و  
 به طور کلی سواحل دریای خزر می‌دهد علاوه بر  
 اینکه نظریه‌ی کاملاً جدید می‌باشد و متکی به  
 مدارک و شواهد علمی است، مورد قبول محققین و  
 متخصصین فن نیز قرار گرفت. به علت اهمیت مطلب  
 ناچاریم قبل از ورود به جزئیات امر اوضاع منطقه‌ی

این سرزمین را که بستگی کاملی به اطهار نظر ما دارد به طور اجمالی شرح دهیم .

نواحی جنوبی دریای خزر که شامل گیلان ، مازندران ، گرگان است به وسیله رشته کوههای البرز از سایر مناطق ایران جدا می گردد . این ناحیه به علت معایر سخت و دشوار وضع طبیعی آن با سایر نقاط ایران اختلاف خاصی دارد و به همین علت اقوام ساکن این نواحی از زمانهای بسیار دور استقلال سیاسی و مذهبی خود را حفظ کرده و در نگاهداری آداب و رسوم خویش در مقابل بیگانه مقاومت نمودند و کاملاً روشن است مناطقی که بدین دلیل از هجوم اقوام بیگانه محفوظ مانده و از مسیر شاهراهها به دور بوده است ، ادیان و آیین قدیمی ساکنین آن ، زمان بیشتری دوام یافته و کمتر تحت تأثیر رسوم و ادیان جدید قرار گرفته است .

ساکنین باستانی سواحل دریای خزر نیز تحت تأثیر همین عوامل عقاید مذهبی خود را تا مدت‌ها حفظ کرده و پای بند اعتقادات باستانی خود باقی ماندند . در مقام مقایسه می توان سواحل دریای خزر را باشبه جزیره هند مقایسه نمود ؛ زیرا مذاهب اولیه در این دو محل بیشتر دوام یافت . بر عکس مناطقی که در مسیر مهاجرت و یا هجوم بیگانه قرار داشتند نفوذ عقاید جدید در بین ساکنین آن

به آسانی رسوخ کرد . درباره رسوم و عقاید مذهبی اقوام ساکن منطقه گیلان در دوره باستان تنها راهی که ما را به حقیقت نزدیک می کند توجه و مطالعه نتایج کاوشهای علمی است که در این منطقه به عمل آمده است .

با توجه به اشیاء مکتوفه که زمان آنها از هزاره اول قبل از میلاد شروع و تا قرن نهم میلادی ( سوم هجری ) ادامه دارد فرائضی به دست آمده است که تا حدودی عقاید مذهبی اقوام باستانی ساکن این ناحیه را روشن می سازد .

مطلبی که در این فاصله زیاد زمانی که متجاوز از سوره قرن می باشد جلب توجه می کند طرز تدفین اموات است که در این مدت طولانی تقریباً به یک نحوه بوده است و تنها نوع و فرم اشیائی که در کنار مردگان قرار می دادند به علت تحولات جبری هنری تغییر نموده است .

اشیاء سفالی و فلزی که در کنار مردگان قرار می دادند و هر یک مظهر یکی از خدایان و یا پدیده های طبیعت بود بعد از مدتی به علت تحولات هنری به صورت نقشهای تزئینی در اشیاء جدیدتر جلوه گیری می کند . این مرحله در زمانی اتفاق می افتد که عناصر چاندرا که قبلاً مورد پرستش اقوام بوده اند اهمیت و احترام اولیه خود را از دست داده و آیین به موازات رسوم زمان خویش به سوی وحدت پیش



می‌رفت. یعنی از مقدار مظاهر طبیعی جاندار کاسته شد و توجه به خدایان تخیلی و تصویری جای آنرا گرفت.

آیین اولیه، نژاد آریایی در دنیای باستان به مظاهر طبیعت بستگی داشت و این قوم تحت تأثیر قوای طبیعی محیط سکونت و زندگی خود که به علت زندگی نیمه چادر نشینی و ده نشینی دائما " شاهد آن بوده است قوای طبیعت را عامل اصلی حیات دانسته و پرستش می‌کردند و بدین ترتیب تظاهرات سودمند طبیعت را به عنوان خدایان مقدس ستایش کرده و قوای زیان بخش طبیعت را در قالب ارواح پلید در نظر خود مجسم می‌نمودند. در مراحل اولیه این قوم باستانی برای هر دو قوای طبیعی ( سودمند و زیان بخش) احترام فائل بوده و مراسم عبادت و قربانی به جا می‌آوردند. ولی پس از عدتی این عقیده و رسم تغییر نمود، بدین ترتیب که این دو قدرت طبیعی را از یکدیگر تفکیک نمودند و نسبت به قوای سودمند از در اطاعت و عبادت در آمدند و با قوای زیان بخش به جدال و مبارزه پرداختند.

در این مرحله، اخیر بود که وضع اقلیمی هر ناحیه در طرز تشخیص و تفکیک قوای طبیعی سودمند و زیان بخش مؤثر افتاد. مثلا " در مناطق مرکزی ایران که کم آبی و خشکسالی همیشه دامنگیر

اقوام ساکن این نواحی بود حس بدبینی نسبت به قوای زیان بخش به شدت مشاهده می‌شود و خیلی زود این تفکیک انجام گرفت و مردم با آنها از در جدال و ستیز در آمدند. ولی در نواحی شمالی به علت وفور آب و باران و نبودن خشکسالی تنفر نسبت به این قوای زیان بخش کمتر مشاهده می‌گردد و به همین علت اقوام ساکن این نواحی الزامی در تغییر آیین خود نداشتند و لذا ساکنین باستانی سواحل دریای خزر ساکنان دراز مذهب مهر پرستی را که آیین اولیه اقوام ساکن ایران و آریاییها بود حفظ نمودند و چون عناصر و نیروهای سودمند طبیعت همیشه بارور و باور آنها بودند و عناصر پلید و اهریمنی طبیعت کمتر افکار آنها را به خود جلب می‌نمودند مسلما " به ندرت احتیاج به دادن قربانی و نیاز و عبادت به آنها پیدا می‌کردند در صورتیکه در مناطق مرکزی ایران به علت وضع اقلیمی و مشکلات طبیعی، مذهب به سرعت دستخوش تحول گردید و عناصر خوب و بد طبیعت از یکدیگر تفکیک و ساکنین این مناطق با قوای اهریمنی و پلید از در جنگ و ستیز در آمدند و با قوای سودمند طبیعت از در نیاز و عبادت برخاستند و چون همیشه با این نوع مشکلات اقلیمی روبرو بودند زودتر به آیین مزدایی گرویدند. بنابراین می‌بینیم ساکنین باستانی سواحل دریای خزر به علت موافق بودن

عوامل طبیعی رسوم دیرین رادیوتر از دست دادند و محیط مساعد زندگی، ساکنین این نواحی را در حفظ عقاید اولیه، مذهبی خویش راسختر ساخت و به طوریکه از کاوشهای علمی باستان شناسی در این منطقه نتیجه گرفت شده است پیروی از این رسوم کهن حتی تا قرن سوم هجری نیز در این منطقه خصوصا " در کوهپایه های گیلان ادامه یافت (۱) و یکی از علل عمده، پافشاری آنان در مقابل بیگانه و قوای مهاجم سز همین وحدت مذهبی بوده است. کلیه معابری که از اوایل هزاره، اول قبل از میلاد تا قرن نهم میلادی در نواحی مختلف گیلان به دست آمده است طرز تدفین اموات را یکسان نشان می دهد، تنها شکل مقابر در طول این مدت طولانی تغییر نموده است که به ترتیب احساد را در خاک، در مقابر سنگ چین، در فنور زاعهیی و بالاخره در تابوت دفن می گردید. در صورتیکه جهت قرار دادن احساد در موقع تدفین در این مدت تغییری نموده است و همین مطلب می رساند که ساکنین باستانی این ناحیه پای بند مذهب و رسوم باستانی خویش بوده و اعتقاد به آیین اولیه در نزد آنان یا بر جا باقی ماند و پوستش عوامل طبیعت جزء لاینفک آیین آنان محسوب می شد و پرستش و اعتقاد به عناصر و موجودات طبیعی تا قرن نهم میلادی ( سوم هجری)

از رونق نیفتاد. (۲)

در اینجا ذکر این مطلب لازم است که آیا اقوام ساکن نواحی جنوبی دریای خزر از ابتدا به همان پرستش مهر باقی ماندند یا اینکه به تدریج در عقاید آنان تغییری حاصل گردید. آثار و اشیاء مکتوفه در مقابر تا حدی این نظریه را تأیید می کند که آیین مهر پرستی تا مدتی طولانی در نزد اقوام ساکن این نواحی پابرجا ماند، ولی مسلما "روابط سیاسی و اقتصادی و تجارتي خصوصا" در دوران تاریخی میان اقوام ساکن این نواحی با فلات ایران و اقوام شمالی در رسوم و عقاید و مذهب آنان تغییراتی به وجود آورد البته این تغییر و دگرگونی مسلما " به اندازهیی حوده است که آیین مهر پرستی در این منطقه جای خود را به مزداییسم واگذار نماید.

#### تدفین اموات و مقابر تیره، مارد

هیئت علمی باستان شناسی در تابستان سال ۱۳۴۸ در ناحیه کلورز موفق به کشف تعدادی قبور مربوط به اوایل هزاره، اول قبل از میلاد گردید.

این مقابر که با فرمهای مختلف در منطقه، داغ داغان به دست آمد مربوط به اقوام ساکن دره، سپیدرود بود که ما اکنون از آنها به نام تیره، مارد یاد می کنیم.

تیره، وارد نیز مانند سایر طوایف باستانی ساکن سواحل دریای خزر در این زمان مردگان خود را با تشریفات مذهبی خاصی دفن می‌کردند که از آیین کهن آریاییها که همان مهر پرستی بود سرچشمه می‌گرفت.

معمولا " در مراسم تدفین که با شکوه هرچه تمامتر انجام می‌گرفت ابتدا به جسد گرانبهارترین لباس و تزیینات را می‌پوشاندند و احتمالا " با مراسمی که جنبه مذهبی داشته است، مرده را به محلیکه باید مراسم دفن در آنجا انجام گیرد می‌آوردند.

در اینموقع مرده را با تزیینات در حفره‌ایکه برای اینکار آماده شده بود قرار می‌دادند. وسعت این قبور بسته به ارزش متوفی در تعبیر بوده است و هر قدر شخص در گذشته اهمیت و ارزش بیشتری داشت، قبر او منظم‌تر و وسیع‌تر تعبیه می‌گردید. بعد از اینکه جسد در داخل این حفره قرار می‌گرفت اشیایی که در زمان حیات مورد احتیاج و مصرف او بود یا نظم و ترتیب خاصی در کنارش چیده می‌شد و احيانا " در داخل بعضی از این ظروف که در کنار مرده قرار داشت مقداری ماگولات و آشامیدنی معمول آن زمان قرار می‌دادند تا در صورتیکه شخص متوفی احتیاج به خوردن و آشامیدن داشته باشد دچار اشکال نگردد. البته

ظروفی را که در آن اغذیه ریخته می‌شد معمولا " نزدیکتر از سایر اشیاء به مرده قرار می‌دادند تا درموقع خوردن احتیاج به تلاش زیاد نداشته باشد سپس وسایل جنگی مرده را نیز به همان ترتیبی که در زمان حیات از آن‌ها استفاده می‌کرد در کنار جسد و نزدیک دست او قرار می‌دادند.

علاوه بر اینگونه اشیاء که بیشتر جنبه شخصی داشت - و بدین دلیل در کنار او می‌نهادند که در آن دنیا از آن استفاده نماید - تعدادی اشیاء و مجسمه با شکل و فرمهای مختلف نیز در کنار جسد قرار داده می‌شد. با توجه به این نوع اشیاء می‌توان اظهار نظر نمود که اینگونه اشیاء به هیچوجه جنبه شخصی نداشته است، زیرا این قبیل اشیاء که شامل مجسمه‌های مختلف مفرغی و سفالی حیوان و انسان و ظروف متنوع سفالی و مفرغی با فرمهای مخصوصی است که استفاده روزمره از آنها به سبب شکل و فرم آنها عملی نیست، بیشتر جنبه مذهبی داشته است و هر کدام مظهر یکی از عناصر طبیعی است که از مذهب مهر پرستی سرچشمه می‌گیرد و احتمالا " برای اینکه شخص متوفی در جهان دیگر از آسایش برخوردار گردیده و مورد حمایت خدایان قرار گیرد، مظاهر این خدایان را به صورت مجسمه‌های مختلف در کنار جسد او قرار می‌دادند و ظروفی با شکل و فرمهای جالب با مرده همراه می‌کردند که به

خدایان مورد علاقه و پرستش هدیه نماید. به همین دلیل است که در قبور مکشوفه، مابه دو نوع اشیاء برمی خوریم: یک دسته ظروف و اشیاء و وسایلی است که صرفاً "جنبه" شخصی دارد و شخص متوفی در زمان حیات نیز از آنها استفاده می نموده است، دسته دیگر مجسمه و ظروفی است که فقط جنبه "مذهبی" داشته و احیاناً در مراسم تدفین جهت قرار دادن در قبور ساخته و پرداخته می شده است.

#### فرم قبور مکشوفه

۱ - مقابر معمولی: این نوع مقابر به طرز خیلی ساده در دل خاک حفر می شده است. بدین ترتیب که ابتدا حفره‌ی که معمولاً کمی بیش از طول و عرض بدن انسان بود در دل خاک می کنند تا آنجا که به خاک بکر برسند سپس مرده را در داخل این حفره قرار می دادند و روی آنرا با خاک و سنگهای نا منظم می پوشاندند. چون در حفره‌ی این نوع گورها منظور رسیدن به خاک بکر بوده است لذا عمق این نوع قبور بسته به شیب زمینها و دوری و نزدیکی خاک بکر تفاوت می نمود و به همین دلیل عمق این نوع قبور میان ۲ الی ۴ متر در حال تعیر است. شکل این نوع قبور معمولاً "بیضی" می باشد. طرز تدفین اموات در این نوع گورها شمالی - جنوبی بوده و دست و پای مرده تقریباً جمع شده می باشد. اشیاءیکه جنبه مذهبی دارد معمولاً در اطراف

سر و سینه مرده قرار می دادند و اشیاءیکه جنبه شخصی داشته است به ترتیب در کنار پا و دست مرده قرار می گرفت.

۲ - مقابر سنگ چین: نوع دیگری از مقابر مکشوفه در منطقه داغ داغان مقابری بود که معمولاً در عمق کمتری از سطح زمین قرار داشت و معمولاً بین ۱/۸۵ تا ۲ متر جسد را قرار می دادند. چون در حفر این نوع مقابر رسیدن به خاک بکر مورد نظر نبوده است لذا این نوع مقابر در عمق کمتری قرار داشتند. از نظر زمانی نیز این نوع قبور از گورهای نوع اول احتمالاً در حدود یک قرن جدیدتر به نظر می رسند.

شکل غالب این قبور مربع و وسعت آنها نسبت به اهمیت و ارزش شخص متوفی تعیری کرده است و وسعت این نوع گورها تا ۵×۴ متر می رسید. مطالعات طرز تدفین در این قبور تقریباً یکسان بوده است. مرده را ابتدا در نیمه غربی قبر در جهت شمالی - جنوبی می گذاشتند و سپس اشیاء مختلف مذهبی و شخصی را با نظم و ترتیب معین در کنار او قرار می دادند. سپس حاشیه قبر را با یک ردیف تا سه ردیف سنگهای رودخانه به طرز منظمی سنگ چین نموده و به این ترتیب حدود قبر را مشخص می ساختند و سپس مقداری خاک نرم و بسیار تمیز روی مرده می پاشیدند و بعد با تعدادی قلوه سنگهای

رودخانه به طرز حالمی سطح آنرا سنگ فرش می کردند پس دو مرتبه روی سنگ فرش را خاک معمولی ریخته تا به سطح زمین می رسیدند .

تاریخ این نوع قبور ظاهراً " به قرون هفتم تا پنجم قبل از میلاد می رسد . مطلب قابل توجه اینکه در این دوره اقوام ساکن این ناحیه در مراسم تدفین بعضی اوقات اسبهای خاصه و سگهای شکاری متوفی را نیز در کنار قبر صاحب خود به طور جداگانه و با تزئینات کامل دفن می کردند و علاوه بر این در زمان دفن برای شادی روح مرده حیوانات دیگری از قبیل گاو ، گوسفند و بز نیز قربانی می نمودند که گوشت آنها را در ظروف شخص متوفی و جهت استفاده او فرار می دادند .

### ساکن قوم مارد

یکی از مسائل قابل مطالعه موضوع سکونت اقوام هزاره اول سواحل دریای خزر و سبک معماری در این منطقه می باشد .

اصولاً " محل سکونت و سبک معماری در هر ناحیه بی تابع آب و هوا و وضع اقلیمی و طبیعی آن محل می باشد . در منطقه باستانی دره سپیدرود نیز سبک معماری تابع همین نظریه می باشد .

هیئت حفاری در منطقه داغ داغان شالوده ساختمانی مرکب از پنج اطاق کشف نمود . مصالح این شالوده از سنگهای رودخانه ساخته شده که

بالتیبت منظم و رو به هم قرار داشت . ارتفاع این شالوده ۱/۲۵ متر و ملاط آن از گل معمولی بود . دیواره ها و سقف و ستونها که مسلماً " از جویهای جنگلی تهیه می شده است همه از بین رفته است و اثری از آن به جا نمانده است .

فراوانی جنگل در این مناطق نظریه هیئت را درباره اینک بناهای آن دوره از شالوده به بعد با چوب ساخته می شده است تأیید می نماید ؛ زیرا آسانترین و ارزانهترین مصالح ساختمانی در آن دوره برای اقوام باستانی همان استفاده از چوب جنگلهای انبوه مجاور بوده است . از طرف دیگر رطوبت دائم در این نواحی این اقوام را وادار می کرده است که حتماً " شالوده بنا را با سنگ پی ریزی کنند .

این سبک ساختمان حتی در حال حاضر نیز در کوهپایه های گیلان دیده می شود و بیشتر منازل روستایی به همین سبک ساخته می شود .

با این ترتیب بناهای آن دوره دارای یک شالوده سنگی به ارتفاع ۱ الی ۱/۲۵ متر بوده که با ملاط گل و سنگ رودخانه رو به هم قرار می گرفته است ؛ سپس بقیه بنا را با چوب های جنگلی می ساختند . ساختمانهای این دوره احتمالاً " دارای ستونهای چوبی نیز بوده که آثاری از آنها به جا نمانده است . سقف بناهای این دوره تحت تأثیر وضع آب و

قاع تری کرد .

ترکیب ساختمانهای این دوره و شکل سکونت در این منطقه به علت وقوع جنگل به صورت خانواری بوده است . ساده‌ترینکه وضع طبیعی اجازه نمی‌داده است که قریه یا قصبه‌یی به شکل و فرم امروزی در این مناطق وجود آید ؛ بلکه هر چند خانوار با کمک یکدیگر سطحی از زمین را از درختان جنگلی پاک نموده و منازل مسکونی خود را در آن محل بنا می‌کردند و به همین دلیل هیئت باستان شناسی تاکنون نتوانسته است در این منطقه بناهای متمرکز از این دوره به دست آورد .

اشیا مکتشفه ( مربوط به اوایل هزاره اول )

هیئت حفاری گیلان در کارگاه کلورز در مسکن قوم مارد موفق به کشف اشیا ارزنده‌یی گردید که از نظر علمی و مطالعاتی بسیار ارزنده می‌باشد . اشیا مکتشفه در این کارگاه شامل : ۱ - گردنبندهای متنوع عقیق ، لاجورد ، خمیر شیشه ، فلزی و استخوانی ۲ - سیلندر و مهره‌های نقش‌دار ۳ - ظروف متنوع سفالین ۴ - وسایل جنگی می‌باشد .

### گردنبند

گردنبند از جمله وسایل تزئینی بسیار قدیمی می‌باشد . این وسیله تزئینی از هزاره چهارم قبل از میلاد تا به امروز با تغییرات بسیار جزئی مورد

هوا و بارندگی مداوم با پوشش شیب داری ساخته می‌شده است که از شیوه بناهای شمالی یا سک Nordique می‌باشد .

این سبک نام سازی از نفوذ باران جلوگیری کرده و با شیب مناسبی که اینگونه سقف‌ها دارند آب را روی خود نگاه نمی‌دارند .

پوشش روی سقف منازل نیز از چوب بوده است زیرا به علت اینکه دیواره‌ها و سایر قسمتهای بنا از چوب بوده است لذا ناچار بودند سقف‌ها را نیز از چوب تهیه نمایند تا از سنگینی و فشار سقف روی پایه‌ها جلوگیری گردد .

با این ترتیب روشن می‌گردد که در آن زمان در سواحل دریای خزر بناها دارای تالوده‌یی از سنگ‌رودخانه بوده و بقیه قسمتهای آن از چوبهای جنگلی تشکیل می‌شده که متأسفانه به علت مقاوم نبودن چوب هم‌اکنون رفته است و تنها تالوده‌های بناهای آن زمان به دست ما رسیده است .

مطلبی که ناچار به ذکر آن هستیم اینست که احتمالاً "در این زمان فلاح و ساختمانهای خصوصی سنگی نیز وجود داشته است که تعلق به سران تیره‌ها و طوایف داشته است که آنهم به علت قلت تعداد آنها دسترسی به این نوع ساختمانها میسر نگردیده است و امید است در آینده با کشف بناهای دیگر نسبت به ساختمانهای این دوره بتوان اظهار نظر

استفاده قرار گرفته است؛ زیرا در ادوار مختلف تنها در جنس مهره‌های آن تغییری حاصل گردیده است و فرم و طرز استفاده از آن به همان شکل باستانی باقی مانده است.

استفاده از این وسیله<sup>۱</sup> تزئینی در گذشته منحصر به زنان نبوده بلکه مردان نیز از آن استفاده می‌نمودند؛ چنانکه در روی سکه‌های دوران ساسانی نیز نقش سلاطین با گردن‌بند نشان داده شده است. در ادوار باستان گردن‌بند تنها جنبه<sup>۲</sup> تزئینی نداشته بلکه جنبه‌های مذهبی آن مهمتر بوده است؛ زیرا در رشته گردن‌بند های مکشوفه علاوه بر مهره‌های مختلف معمول آن زمان از سیلندر ها و مهره‌های نقش دار که با اشکال خدایان و حیوانات مقدس تزئین شده است، استفاده می‌شده است؛ تا اینکه رفته رفته به علت رسوخ عقاید جدید جنبه<sup>۳</sup> تزئینی گردن‌بند بر جنبه<sup>۴</sup> مذهبی آن چیره شده است.

گردن‌بند های مکشوفه از کارگاه کلوروزار مهره‌های عقیق، لاجورد، خمیر، شیشه و استخوان ترکیب گردیده‌اند. عقیق یکی از سنگ‌های بسیار قدیمی است که از قدیمترین ایام تنها جواهر محسوب می‌گردید و مورد علاقه<sup>۵</sup> مردم باستان بوده است.

دیگر از سنگ‌های مورد استفاده لاجورد می‌باشد.

احتمالاً<sup>۱</sup> سنگ لاجورد که از معادن مرکزی و شرقی به دست می‌آمده است به صورت پایایی وارد این سرزمین می‌گردیده است و هنرمندان بومی این ناحیه از پودر این سنگ خمیری تهیه می‌کردند که به خمیر لاجورد معروف است و سپس از آن مهره‌هایی به فرم‌های مختلف جهت استفاده در گردن‌بند ها می‌ساختند. از جمله سنگ‌های تزئینی در این دوره مهره‌هایی از خمیر شیشه است که به رنگ‌های مختلف تهیه و در گردن‌بند ها از آن استفاده می‌نمودند. علاوه بر این از مهره‌های فلزی و استخوانی نیز در ترکیب گردن‌بند های این زمان استفاده می‌گردید. معمولاً<sup>۲</sup> مهره‌های فلزی از طلا و مغز ساخته می‌شد و مهره‌های استخوانی از دندان حیوانات و یا استخوان شاخ یا پای آنها بود که به دست هنرمندان آن زمان تراش داده می‌شد و به صورت مهره‌های گردن‌بند در می‌آمد.

### ظروف سفالین

در حفاری‌های کلوروز هیئت حفاری موفق به کشف ظروف متنوع سفالین گشت. این ظروف از نظر تنوع فرم و شکل قابل مطالعه می‌باشند.

به طور کلی ظروف مکشوفه در این ناحیه را از حیث رنگ به سه دسته می‌توان تقسیم نمود:

۱ - ظروف سفالین خاکستری رنگ. ۲ -

ظروف سفالین قرمز رنگ . ۳۰ - ظروف سفالین سیاه رنگ .

به طور کلی در این دوره سفالگران بومی توجه خود را بیشتر به فرم و شیوه هنری معطوف داشته‌اند و موفق گردیده‌اند در این دوره تکامل هنری را در ساخت اشیاء سفالین به حد کمال برسانند . سبک و تنوع کار هنرمندان سفالگران این ناحیه در ساخت ظروف سفالی بسیار ارزنده و قابل تعمق می‌باشد .

در میان ظروف سفالی این دوره ظروف خاکستری رنگ از نظر استحکام نسبت به سایر ظروف برتری داشته‌اند . ظروف سفالی قرمز رنگ با وجود اینکه به استحکام ظروف سفالی خاکستری رنگ نیستند ولی تنوع فرم در آنها از نوع سفال خاکستری بیشتر به چشم می‌خورد ؛ خصوصا "اینکه ظروف سفالی قرمز رنگ را می‌توان منحصرآ یک هنر بومی دانست زیرا این نوع ظروف منحصر به سواحل دریای خزر است و در جاهای دیگر به دست نیامده است . ظروف سیاه رنگ این منطقه نیز مسلما " با دست هنرمندان بومی این ناحیه تهیه شده است .

### سیلندرو مهرها

هیئت کاوشهای علمی در کلورز همچنین موفق به کشف تعدادی مهر و سیلندر با نقشهای جالبی گردیده است . این مهرها که اکثرا " استوانه‌یی

شکل است ، در وسط دارای سوراخی است که به تنهایی یا همراه مهره‌های مختلف در گردن صاحبان خود قرار می‌گرفت و با این ترتیب ضمن اینکه جنبه مذهبی خود را حفظ می‌کرد و صاحب خود را از گردن محفوظ و مصون می‌داشت ، به علت قرار گرفتن در میان رشته گردنبند جنبه تزیینی نیز داشته است .

نقوش روی این سیلندر و مهرها اکثرا " نشان دهنده " مراسم مذهبی و صورت خدایان مختلفی است که مورد اعتقاد و پرستش بوده‌اند و یا نمودار مبارزه " صاحب مهر با یکی از ارواح پلید می‌باشد . مطالعه درباره " این نقشها کمک موثری است در شناخت رسوم و عقاید مذهبی و اجتماعی اقوام باستانی ساکن این ناحیه .

کاوشهای علمی و مطالعات فرنگی  
مجموعه علوم باستانشناسی

### ظروف سفالی و وسایل جنگی

علاوه بر اشیاء فوق تعدادی وسایل جنگی و دفاعی از کارگاه کلورز مربوط به قوم مارد به دست آمد . این اشیاء شامل : کارد ، خنجر ، شمشیر ، سر نیزه ، زوبین ، و پیکانهای متعدد می‌باشد که اکثرا " با مغز تهیه شده و در موقع تدفین جزو لوازم شخصی در کنار متوفی می‌گذارند .



## بررسی و کاوش در منطقه شیمام

### کشف آثار دوره اشکانی در منطقه گیلان

منطقه دیگری که مورد کاوش و مطالعات علمی قرار گرفت منطقه شیمام بود. شیمام از نظر طبیعی بسیار ممتاز و کاملاً "برسپیدرود مسلط می باشد و ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۸۰۰ متر است. این دهکده از مناطق خوش آب و هوای رستم آباد است و در شمال غربی کلورز قرار دارد. هیئت باستان شناسی در دامنه های شرقی این قریه به زاغه هایی مربوط به دوران اشکانی برخورد نمود. از نظر اهمیت آثار به دست آمده و خصوصاً "اینکه این اشیاء هم دوره" سلسله ۵۰۰ ساله اشکانی است هیئت ، حفاری را در این منطقه گسترش داد و آثار ارزنده ای شامل گوردیندهای طلا ، عقیق ، خمیر شیشه و مجسمه و جام شیشه ای و انگشترهای طلا و مفرغ با نقش های جالب به دست آورد. به علت اهمیت علمی این کاوش با توجه بدین مطلب که تاریخ اشکانی به طور کلی و خصوصاً "در شمال ایران تقریباً" ناشناخته می باشد، در مورد آثار به دست آمده ، به ویژه مطالعه درباره این آثار و میزان نفوذ و بسط تمدن اشکانی در سواحل خزر ناچار باید تا مل بیشتری بکنیم . اکثر مطالبی که مورخین درباره ناهنسانی پارت و دامنه متصرفات آنها گفته اند ظاهراً "نقل

قول از یکدیگر است و چیزی به معلومات ما نمی افزاید. در مورد متصرفات و حدود دولت اشکانی نیز مطالب زیادی گفته شده است. آنچه که مسلم است حدود دولت پارت مسلماً "در زمان قدرت و انحطاط تغییراتی کرده است. مثلاً "در زمان فرمانروایی مهرداد اول ششمین شاه اشکانی وسعت این دولت از جیحون تا فرات است و در زمان مهرداد دوم دامنه متصرفات این دولت به هیمالیا نیز می رسد .

با توجه به نقشه متصرفات و مناطق تابعه حکومت اشکانی دریای خزر و نواحی اطراف آن تقریباً "در وسط ممالک تابعه سلاطین اشکانی قرار داشته است .

آثار به دست آمده در منطقه شیمام هم دوره قدرت اشکانیان است که در مقابر زاغیه ای شکل که در این زمان در نواحی ساحلی دریای خزر رایج شده بود کشف گردید .

کشف قبرستان مربوط به این دوران پرده ابهامی را که درباره وضع اجتماعی و هنری و مذهبی دوران اشکانی در منطقه سواحل دریای خزر وجود داشت تا حدی به کنار زد و با مطالعه اشیاء و نقوش مکشوفه مطالب و نظرات جدیدی در مورد حکومت و مذهب و هنر اقوام پارت و ممالک تابعه آن به دست آمد که از هر نظر قابل توجه و شایان اهمیت می باشد .

به طور کلی در مورد نژاد پارتیها اگر به نوشته مورخین قدیم توجه کنیم نتایج ارزنده‌ی عاید ما نخواهد شد.

زوستن و عده‌ی عقیده دارند که پارتی‌ها سکائی بوده‌اند و به زبان سکائی پارت به معنای تبعید شده می‌باشد. برخی مانند استرابون بر این عقیده‌اند که پارتها از نژاد داه بودند که اینان نیز از تیره‌های مختلف سکائی هستند و قبلا " در کناره دریاى آروف کنونی سکونت داشته و سپس از آنجا کوچیده در همسایگی گرگان سکئی گزیدند.

عده‌ای از مورخین مانند آریان نیز افسانه‌ی درباره نژاد پارت ثبت کرده‌اند و آن اینست که فرعون مصر Sesostris زمانیکه به ممالک سکائیه قشون کشید در مراجعت پارتها را کوچانده در کوههای مشرق دریای گرگان نشاند. محققا " این نظریه آخری را باید به کلی کنار گذاشت؛ زیرا اصولا " قشون کشی فرعون مصر به سکائیه افسانه است و هیچگاه فرعون از مصر حتی از کشور هیتت‌ها نیز نگذشته است چه رسد به اینکه افسانه " قشون کشی او به سکائیه مورد قبول قرار گیرد. به نظر می‌رسد مصریها این داستان را اختراع کردند تا نام فرعون خود را مشهور سازند و بگویند که قبل از داریوش بزرگ فرعون آنها به سکائیه رفته است.

به هر صورت اگر قضاوت نویسندگان و مورخین قدیم را قبول کنیم باید بگوییم که اشکانیان سکائی بوده‌اند. آیا واقعا " چنین چیزی بوده است؟

مسئله " تعیین نژاد یک قوم کاری بسیار مشکل است و نمی‌توان تنها به استناد نوشته‌های چند مورخ و وقایع نگار دست به چنین کاری زد. به عقیده ما باید در جستجوی مطالبی بود که بتوان آن را بنای صحیح قضاوت قرار داد. احتمالا " در اینگونه مواقع برای قضاوت پایه‌ی بهتر از زبان وجود ندارد.

بنابر تحقیقات علما و زبان شناسان پارتها به زبان پهلوی شمالی تکلم می‌کردند که با پهلوی جنوبی جزئی تفاوتی دارد. ولی زبان جداگانه‌ی نیست هم چنانکه امروز هم لهجه‌های مختلف در زبان پارسی موجود است. پس تردیدی نمی‌ماند که پارتها قومی ایرانی زبان بوده‌اند. در این مرحله عده‌ی نظر می‌دهند که شاید پارتها در زمانی که به گرگان یا خراسان کوچ کرده‌اند در تحت اقتدار مادها و پارسها قرار گرفته و فارسی زبان شده‌اند. این نظریه مسلما " تصوری است بی معنا زیرا با در نظر گرفتن زمان قدرت و اقتدار مادها و پارسها بدین نتیجه می‌رسیم که این مدت کفایت نمی‌کند که قومی زبان خود را فراموش کند و عموم

مردم به زبان جدیدی تکلم نمایند . زیرا اینکار در حال حاضر حتی با وسایل جدید امروزی نیز کاری بسیار دشوار و شاید محال باشد ، چه برسد به زمان قدیم .

آنچه به نظر طبیعی تر و به حقیقت نزدیکتر است اینست که پارتها از آریانه‌های ایرانی و ایرانی زبان بوده‌اند ولی چون مدت‌ها همجوار سکائی‌ها بوده و با آنها خلط و آمیزش داشته‌اند عادات و اخلاق آن قوم در میان پارتها منتشر گشته بوده است .

متأسفانه به علت خصومت ناهنشاهی ساسانی نسبت به حکومت ۵۰۰ ساله اشکانی در بعضی موارد عمداً آثار دوران اشکانی از بین رفت و چه بسا بنا و آثار حجاری و نقوش برجسته که با تغییرات جزئی اصالت خود ( اشکانی بودن ) را از دست داد و امروز به صورت آثار باقیمانده دوران ساسانی خود نمایی می‌کند . این دشمنی و عناد حتی در نوشته‌های تاریخی دوران ساسانی نیز اثر گذاشت و به همین دلیل است که ما در کتب مورخین اسلامی قرن دوم و سوم هجری که از متون پهلوی ساسانی گرفته شده است هیچگونه اطلاعات ارزنده‌ی راجع به حکومت ۵۰۰ ساله اشکانی نمی‌بینیم و اگر هم ذکری از این سلسله شده است آنقدر موهن و زنده و سطحی است که

هیچگونه ارزش تاریخی نخواهد داشت .

مثلاً یکی از دلایلی که مورخین درباره غیر ایرانی بودن قوم اشکانی اقامه می‌کنند اینست که در اوستا اسمی از اشکانیان برده نشده است . البته سکوت اوستا در این باره کاملاً صحیح و مورد قبول است ؛ ولی مگر تاریخ نوشتن اوستا معلوم گردیده است که ما عدم ذکر نام قوم پارت را دلیل غیر ایرانی بودن آنها بدانیم ؟ اصولاً چرا به نوشته‌های هردوت که زمان ثبت آن نیز کاملاً مشخص و معین است استناد نمی‌جوئیم ؟ هردوت به طور واضح و روشن نام پارتها را در فهرست مردمان و اقوامی ذکر می‌کند که کاملاً ایرانی هستند .

آغاز نفوذ و بسط قدرت اشکانیان در سواحل دریای خزر ( گیلان )

در اوایل قرن دوم قبل از میلاد در زمان سلطنت فرهاد اول اشک پنجم دولت اشکانی توجه خود را به سوی سواحل دریای خزر و گیلان معطوف داشت و قشون پارت به سوی سرزمین قوم متعدن و بزرگ وارد سرازیر گردید . مورخین همانطور که در فصول قبل ذکر کردیم درباره قوم مارد اطلاعات بسیار ناقصی در اختیار ما گذارده بودند که خوشبختانه با کشفیات چند ساله هیئت باستان‌شناسی گیلان عکس این مطالب کاملاً روشن گردید . زیرا

مثلا "آریان در کتاب قشون کشی های اسکندر نوشته است: "ماردها مردمی بودند فقیر و بی بضاعت ولی در کشیدن بار فقر و قحطی شجاع". یازوستن می گوید: "فرهاد جنگ را به مملکت قومی نیرومند و شجاع برد"، و یامورخ دیگری می گوید: "این مردم قومی بودند فقیر ولی خیلی جنگی".

کشفیات موفقیت آمیز هیئت حفاری گیلان در سرزمین مارد و کرانه های سپید رود علاوه بر اینکه منطقه اصلی قوم مارد را در کرانه های سپید رود مشخص نمود با به دست آمدن اشیاء گرانبهای زرین و سیمین و مجسمه های بی نظیر که از هنر خلاقه این قوم سراپ می شد ثابت کرد که قوم جنگجوی مارد در اوایل هزاره اول در تروت و رفاه کامل به سر می بردند و دارای هنرمندان ارزنده بی در رشته های سفال سازی، مجسمه سازی و زرگری بودند و کشف اشیاء گرانبها و ارزنده هنری بر نظریه مورخین خط بطلان کشید. با این ترتیب فرهاد اول در اوایل قرن دوم قبل از میلاد جنگ را با یکی از تیره های تمدن و ثروتمند و ایرانی ساکن دره سپیدرود به نام قوم مارد آغاز نمود. این جنگ متجاوز از چهار سال به طول انجامید. در اینکه کدام یک از دو طرف فاتح شدند تاریخ کاملا روشن نکرده است ولی مدت طولانی زد و خورد نشان می دهد که قوم مارد با تمام قوا از

سرزمین خود دفاع می کرده اند. فرهاد پس از چهار سال جنگ با قوم مارد ناچار به سوی ری (رگ) سرازیر گردید و در صورت غلبه بر قوم مارد مجبور بود حکومت این منطقه را به یکی از سرداران خود واگذار نماید و یا زمام اختیار را به یکی از سرکردگان محلی مورد اطمینان بسپارد. تاریخ در این باره مطلبی ندارد ولی مسلما غیر از این دو راه طریق دیگری وجود نداشت. از طرف دیگر با توجه به طرز حکومت اشکانیان این نظریه کاملا به جا می باشد زیرا حکومت اشکانی به علت وسعت متصرفات پس از تسلط بر مناطق جدید از طرف خود یک ساتراپ که به زبان پارسی Bistaxes نامیده می شدند تعیین می نمودند علاوه بر این شاهان اشکانی در مورد مذهب و رسوم و عقاید ملل تابعه به هیچوجه سخت گیری نمی نمودند و دولت پارت در امور مذهبی تبعه خود دخالت نمی کرد و آنها را به احوال روحی خودشان واگذار می نمود و در این دوره نیز مانند دوران هخامنشی مذهب رسمی وجود نداشت و مردم ایران و کلیه ملل تابعه دولت پارت در اختیار اعتقادات مذهبی آزاد بودند.

با توجه به مطالب بالا می توان قبول کرد که ساکنین کرانه های سپیدرود و کوهپایه های گیلان پس از تسلط قوم پارت نیز آیین باستانی

خود را که همان آیین مهرپرستی بود فراموش نکرده و به اعتقادات مذهبی خود پای بند باقی ماندند. خصوصا" اینکه تا آنجا که اطلاع داریم خود پارتها نیز در اوایل کار عناصر طبیعت را می پرستیدند. بنابراین لزومی نداشت که ساکنین مناطق باستانی گیلان دست از آیین و مذهب و رسوم اجدادی خود بردارند.

### طرز تدفین اموات در دوران تسلط پارتها در منطقه شیمام

هیئت حفاری در منطقه شیمام موفق به کشف قبرستان وسیعی مربوط به دوران اشکانی گردید. در این قبرستان طرز تدفین اجساد و قرار دادن اشیاء در کنار مردگان به همان سبک هزاره اول قبل از میلاد بود. تنها در فرم قبور و تعداد اجساد دفن شده تغییراتی حاصل گردیده بود.

چنانکه می دانیم از دوران قبل از تاریخ تا دوران تاریخی دفن اموات در منطقه گیلان با عقاید مهر پرستی توأم بوده است و این مطلب در نواحی شمالی ایران تا قرن سوم هجری نیز ادامه داشته است. پس از تسلط اردشیر بابکان بر ایران و رسمی شدن مذهب زردشت باز هم مذهب مهرپرستی در مناطق کوهستانی گیلان پایدار ماند. بطوریکه پس از حمله عرب به ایران

این ناحیه تا قرن سوم هجری به مذهب قدیمی خود پای بند بود و قشون عرب با تمام تلاش خود نتوانست در آنجا نفوذ نماید.

به علت تعصب شدیدی که اقوام باستانی گیلان به آیین مهرپرستی از خود نشان دادند در زمان ساسانیان نیز با وجود فشار دولت مرکزی حاضر به قبول دین رسمی شاهنشاهی نشدند و از عقاید خود دست برنداشتند و با آیین زردشتی انس نگرفتند. این امر در نامه تنسر که یکی از پیشوایان مذهبی زمان ساسانی است به خوبی منعکس است.

به همین دلیل در طرز تدفین تغییراتی حاصل نگردید و مردگان خود را به رسم آیین مهرپرستی در خاک دفن می نمودند.

تنها تحولی که بعد از تسلط پارت در امر تدفین در منطقه شیمام به چشم می خورد شکل و فرم قبور و تعداد اجساد دفن شده در هر قبر است.

### قبور مکشوفه و فرم آن

قبور مکشوفه در منطقه شیمام که ما به نام زاغی می آنرا نام گذاری کرده ایم بدین ترتیب بود که ابتدا راهرو شیب داری کنده می شد تا به عمق ۲ الی ۳ متری سطح زمین می رسید سپس در آنجا حفره ای معمولا" بیضی به ابعاد مختلف

کنده می‌شد. وسعت این حفره‌ها بسته به اهمیت و ارزش مردگان از ۲ تا ۱۵ متر مربع می‌رسید. شکل حفره‌ها اکثراً بیضی و به ندرت مدورنیز در میان آنها دیده می‌شد. این قبور اکثراً خانوادگی بود و اعضا یک خانواده به تدریج در داخل آن دفن می‌شدند. پس از اینکه ظرفیت این زاغه‌ها پر می‌شد در حفره را با سنگی که به نسبت وسعت دهانه حفره اندازه آن متفاوت بود، می‌بستند و راهرو شیب‌دار را از خاک پر کرده تا به سطح زمین می‌رسیدند.

طرز تدفین در داخل این نوع قبور زاغی کماکان به صورت اوایل هزاره اول قبل از میلاد و به سبک آیین مهر پرستی بود. تنها در فرم وسایل و لوازم شخصی متوفی تغییراتی حاصل شده است. دهانه زاغه‌ها همگی رو به شوق قرار داشت فقط فرم قبور در این دوره تغییر کرده و به صورت زاغی در آمده است که مسلماً این تغییر در اثر تسلط قوم پارت و اختلاط و آمیزش رسوم و عادات آنها با قوم مارد به وجود آمده بود.

هیئت باستان‌شناسی در مورد تغییر فرم قبور در این دوره نظر می‌دهد که این تغییر در فرم قبور در این ناحیه مسلماً مربوط به نفوذ رسوم پارتها در این سرزمین است. خصوصاً تغییر قبور انفرادی به خانوادگی این مطلب را تأیید می‌کند؛ زیرا قوم پارت به اجداد خود احترام بی‌سابقه‌ای می‌گذاشتند

و حتی اجداد شاهان اشکانی مقام والایی در میان سایر خدایان خانواده سلطنت داشتند تا آنجا که صورت اجداد خود را ساخته و آنرا در جای مناسبی از منازل خود قرار می‌دادند و در مواقع انجام مراسم دینی به پرستش این هیاکل نیز می‌پرداختند. این توجه و احترام به اجداد که تا حد زیادی جنبه مذهبی پیدا کرده بود پارتها را در تهیه قبور خانوادگی ترغیب می‌نمود و برای اینکه بتوانند بعد از مرگ در کنار اجداد خود زندگی کنند قبور زاغه را موسوم نمودند. باین ترتیب که هر خانواده برای خود یک یا دو زاغه آماده می‌کرد و پس از اینکه ظرفیت آن‌ها گذاردن اجساد پدر و نزدیکان آنها پر می‌شد در آنها به وسیله بستگان زنده بسته و زاغه جدیدی برای خانواده تهیه می‌گردید.

پس بدین نتیجه می‌رسیم که قبور زاغه شکل مکشوفه در شیمام که تاریخ آن بعد از تسلط پارتها بر سرزمین مارد است یکی از تغییرات عمده‌یست که در طرز تدفین در این ناحیه به عمل آمده است ولی لازم به یاد آوری است که در داخل این زاغه‌ها طرز خواباندن جسد و سایر تشریفات به سبک قدیم و با رعایت آیین باستانی انجام می‌گرفته است.

اختلاط و آمیزش اشکانیان با قوم مارد چه تغییراتی در هنر بومی این ناحیه پدید آورد و این مرادود چه ره آورد تازه‌ی داشته است؟

برای اینکه بتوانیم روشن کنیم که مرادمو تسلط پارتها بر دوره سپید رود و سواحل دریای خزر چه اثرهایی در هنر و صنعت و رسوم این منطقه بوجود آورده است ناچاریم از طریق مطالعه اشیا مکشوفه این بحث را آغاز کنیم:



اشیا مکشوفه در شیمام

در قبور مکشوفه از منطقه شیمام علاوه بر کشف آثار و اشیایی که جنبه بومی بودن آن کاملاً روشن است به اشیایی دست یافتیم که تا آن زمان در این منطقه مرسوم نبوده است. این اشیا عبارتست از: استفاده از سنگهای قیمتی در زوگری خصوصاً یاقوت، ساختن ظروف شیشه‌یی و انگشتری‌های نقش دار با نگین‌های شیشه‌یی و یاقوت که برای اولین مرتبه در این تاریخ در منطقه مورد بحث رایج شده بود. اکنون درباره هر کدام از این اشیا جداگانه بحث می‌کنیم.



مجموعه اشیا و مطالعات فرنگی

مجموعه اشیا و مطالعات فرنگی

۱ - یاقوت: در این دوره از جمله سنگهای قیمتی که در امر زوگری مورد استفاده قرار گرفت یاقوت بود. مسلماً "یاقوت که از جمله کالاهای وارداتی بوده است با در نظر گرفتن وسعت مراد و تجارت دولت اشکانی به این منطقه وارد شده است و هنرمندان بومی از این کالا در کارهای طلاسازی و زوگری استفاده نموده‌اند. یاقوت در این دوره بیشتر در نگین انگشتری و آویزهای گردن‌بند و



گوشواره‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت .

۲ - شیشه : یکی از صنایع جدید که در این زمان جای خود را در این منطقه باز می‌کنده‌نو شیشه‌سازی است . در قبور مکشوفه<sup>۱</sup> این ناحیه ظروف شیشه‌یی جای ظروف نقره و طلای هزاره<sup>۲</sup> اول قبل از میلاد را می‌گیرد و هنرمندان این ناحیه اقدام به ساختن ظروف و لیوانهای شیشه‌یی می‌نمایند .

۳ - آهن : آهن که در اوایل هزاره<sup>۲</sup> اول در منطقه<sup>۳</sup> گیلان یکی از فلزات کمیاب بود در این زمان به علت تجارت و وسعت متصرفات دولت پارت به این منطقه وارد شد و در این زمان در هنر فلزکاری به وفور دیده می‌شود و وسایل جنگی که قبلاً با مفرغ می‌ساختند با آهن ساخته شد .

۴ - انگشتری : مطلب قابل توجه در این

دوره توجه مردم به انگشتری می‌باشد . در بعضی از قبور مکشوفه تعداد انگشتری‌های به دست آمده از تعداد انگشتان دست نیز زیادتر هست . به این ترتیب پس از اینکه در هر یک از انگشتان جسد انگشتری قرار می‌دادند تعدادی انگشتری نیز در کنار مرده می‌گذازند .

انگشتریها در این دوره از نظر فرم کاملاً تغییر کرده‌است و برای اولین بار دارای نگین شیشه یا یاقوت شده است . مسئله<sup>۴</sup> مهم اینکه انگشتریها اکثراً دارای نقوش متنوعی می‌باشند . این نقش‌ها

بیشتر علامات مذهبی و شکل حیوانات است که از نظر مطالعه<sup>۵</sup> رسوم این دوره قابل توجه می‌باشد و می‌توان اظهار نظر کرد که این انگشتریهای نقش‌دار جای مجسمه‌های مفرغی و سفالی انسان و حیوان اوایل هزاره<sup>۲</sup> اول را که از نظر مذهبی در قبور می‌گذازند گرفته است . یا به طریق ساده‌تر هنرمند این زمان تحت تأثیر رسوم جدید دیگر به خود رحمت نمی‌داد که مجسمه<sup>۶</sup> بزرگی را به عنوان یکی از مظاهر مقدس ساخته و در کنار جسد قرار دهد ؛ بلکه به کندن نقش همان حیوان یا علائم مذهبی روی انگشتری قناعت می‌کرد و در موقع تدفین در انگشت مرده و یا کنار جسد قرار می‌داد .



عکس بالا و صفحه قبل

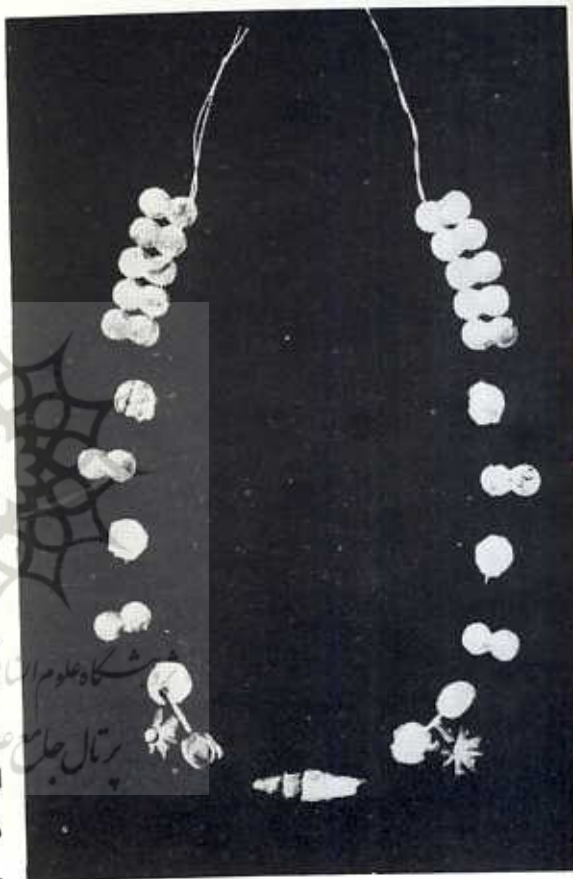
نمونه‌های دیگری از سری انگشتری با نقشهای متنوع



## پاورقیها

۱ - هیئت باستان شناسی در کاوشهای علمی خود در منطقه ناره که در کوهپایه های عمارلو ( امارلو ) کیلان قرار دارد ، مقابری را کشف نمود که مربوط به اوایل قرن دوم و سوم هجری می باشد . طرز تدفین کماکان به صورت اوایل هزاره اول در این مناطق بود و تنها فرم ظروف و اشیاء تغییر نموده و در کنار جسد سکه بی از خلفای اسلامی نیز به چشم می خورد . این مطلب نشان می دهد با وجود اینکه این مناطق از نظر اقتصادی و سیاسی و حکومت تابع فاتحین عرب بوده است ، ساکنین آن از مذهب و رسوم باستانی خود دست بر نداشته بودند .

۲ - این حوقل در کتاب صورة الارض که مربوط به قرن چهارم هجری است ، در فصل دیلم و طبرستان می گوید : " اما ناحیه دیلم شامل سهل و جبل است . سهل از آن کیلان است که در کناره دریای خزر ، زیر کوههای دیلم گسترده شده است و ساکنان این کوهها دیلم محضاند . . . این سرزمین سراسر درخت و همیشه است . . . قریه های آن گسترده و مردمانش اهل زراعت اند . . . در قسمتی از کیلان گروهی هستند که زبانشان با زبان کیلان و دیلم مفایرت دارد . مردم آنجا اغلب لاغر اندام و کم مو و شتاب کننده و کم مبالات و بی پروا اند . . . دیلمیان در روزگار اسلام بیشتر در کفر بودند و از آنان برده می گرفتند .



گردنبند طلا و عقیق مکشوفه از شیام دوره اشکانی